

بیت‌نامه

(دکتر در تاریخ)

مسأله هر روز

در روابط ایران و پرتغال

«قسمت دوم»

پروفسور شمس‌العلماء و مطابقت  
پرتغال با علوم اسلامی  
دکتر سید علی حسینی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام فرموده تا بگویند که این امر بطریق اولی و در حدیثی است که در  
کتاب صحیح روایت شده و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر  
و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر  
و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر  
و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر  
و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر  
و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر  
و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر  
و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر  
و در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر آمده است که در حدیثی دیگر



گراور شماره ۱۰ - ابتدای نامه تورانشاه به بادشاه پرتغال

بالاخره آتش این اغتشاش‌ها آنچنان بالا گرفت که بسیاری از پرتغالیها به قتل رسیدند ولی درگیر و دار این اوضاع امرای لحسا و بحرین از گرفتاری پرتغالیها و از ضعف و فتوری که در دربار هرموز مشهود بود، استفاده کرده، به اندیشه استقلال، برخاستند (۹۲۷ هـ. ق) ۱۲۰ و از آن میان غائله امیر بحرین که مدارک پرتغالی نام او را مکرم نوشته‌اند، شدیدتر بود ولی آنتونیو - کوری را Antonio Correia فرمانده پرتغالی هرموز بالاخره به غائله او خاتمه داد (شعبان ۹۲۷ برابر با ژوئیه ۱۵۲۱) و بحرین به رئیس شرف‌الدین پسر رئیس نورالدین وزیر او گذار گردید و کمی بعد قطیف نیز سرجمع متعلقات او شد ۱۲۱.

متعاقب این وقایع، می‌بینیم تورانشاه نیز علیه استیلای پرتغالیها، با شورشیان خلیج، همصدا می‌شود و در توجیه این وضع می‌توان چنین تصور کرد که ظاهراً توفیق‌هایی که پرتغالیها در رفع آشوبها، بدست آورده بودند، موجب افزایش غرور آنها شده بود و بر فشار سختگیریهای خود افزوده بودند.

به هر حال تورانشاه برای اینکه هرموز و قلمرو آنرا از سلطه و استیلای پرتغالیها آزاد کند در نهان مقدمات کار را فراهم ساخت و با عمال ایرانی خود در کرانه‌های خلیج فارس قرار گذاشت در روز معینی به پادگانها و قلعه‌های پرتغالیها حمله نمایند. ۱۲۲ پرتغالیها با آنکه از این توطئه آگاه شده

۱۲۰- باروس: بخش سوم، کتاب ششم، فصل سوم (نقل از تلخیص ماتوش ص ۱۸۰)

۱۲۱- کاستان یدا: کتاب پنجم فصول ۵۸ تا ۶۰ (نقل از تلخیص ماتوش ص ۱۸۵)

۱۲۲- اقبال ص ۶۲-۶۳

بودند ۱۲۳ به تصور اینکه تورانشاه دست بچینین کاری نخواهد زد ، غافل ماندند تا آنکه در روز موعود تورانشاه قلعه واستحکامات پرتغالیان هرروز را محاصره کرد و جمعی از پرتغالیها در این واقعه کشته شدند (آخر ذی حجه ۹۲۷ هجری) ۱۲۴ . در بحرین وصحار و قلقات نیز با پرتغالیها به همین ترتیب رفتار شد ولی در مسقط ، شیخ راشد بن احمد ۱۲۵ که از اعراب آنجا بود . با حمایت و طرفداری از پرتغالیها ، به قیام ایرانیان خیانت کرد و چون از ترس رئیس دلاور شاه حکمران ایرانی قلقات جرأت ماندن در

۱۲۳- ر.ک به سند شماره ۱۵ در این کتاب که قسمتی از آنرا پیش از این نیز نقل کردیم ( ص ۲۹ ) . در این گزارش نویسنده نوشته است : « چون بنده کمترین باغلامان پادشاه پرتگال قول کرده بودیم که هر صورت که واقع می شده خبر کپتان دمار می نمودیم ، تا زمان پادشاه تورانشاه ، پیشتر که جنگ بکنند ، بنده کمترین را خبر شد با کپتان گفتم . سخن بنده کمترین قبول نکردند ، جنگ واقع شد و شاه تورانشاه بنده را گرفت و قید کرد میخواست که قتل کند ، خدای تعالی رحم فرموده ، خلاص شدم » (اصل این نامه بامشخصات TT: D. O. 1 در آرشیو ملی لیسبون ضبط است) .

۱۲۴- اقبال : ص ۶۲-۶۳ و فلسفی ص ۲۱ و کاستانیدا ، کتاب پنجم فصل ۸۲ تا ۸۶

۱۲۵- اقبال نام این شخص را رشید نوشته است (ص ۶۲ و ۶۷) ولی اسناد آرشیو پرتغال آنرا «راشد» ضبط کرده اند از جمله چندین نامه به عربی و فارسی از خود اوست که به پادشاه پرتغال نوشته و در پایان آنها امضاء کرده است . «من عبدالملوک راشد بن احمد» و «اقل الخدم والممالیک راشد بن احمد مسقطی» (سندهای شماره ۷۹ و ۸۲ و ۸۸ در مجموعه اسناد شرقی TT: D.O. که بشماره های ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ در ضمایم این کتاب آمده است .)

مسقط را نداشت، پیش از آنکه پرتغالیها به مسقط و قلعات برسند، مسقط را خالی کرده گریخت.

خبر شورش ایرانیان چون به هند رسید، نایب السلطنه هند، برادر خود لوئیز دو منزش Luiz de Menezes را در ربیع الثانی ۹۲۸ با چند کشتی جنگی به خلیج عمان و فارس فرستاد و کشتی‌های پرتغالی با همکاری شیخ راشد که باتکاه پرتغالیها به مسقط بازگشته بود و دوتن دیگر از شیوخ خائن صحار به ناهای سلطان بن مسعود و حسین بن سعد، توانستند مسقط و صحار را مجدداً تصرف نمایند و دلاور شاه در این واقعه کشته شد ۱۲۶. بدین ترتیب پرتغالیها بار دیگر مسقط و قلعات و صحار را تصرف کردند و عازم هرموز شدند. اما هرگز نتوانستند افتخارات ناشی از مبارزات هیمن پرستانه دلاوریهای رئیس دلاور شاه و تدابیر وزیر او خواجه بن الدین و همچنین از خود گذشته‌گیهای رئیس شهاب الدین حکمران ایرانی صحار را ۱۲۷ از صفحه تاریخ محو نمایند. خبر تصرف مسقط و صحار و خیانت شیوخ آنجا و همچنین نزدیک شدن کشتی‌های پرتغالی به هرموز، بنیان اراده تورانشاه را متزلزل ساخت و چون دیگر تاب مقاومت را در خود نمی‌دید، برای آنکه «هرموز آباد بدست پرتغالیها نیفتد»، شهر را آتش زد و هرموز، چهار شبانه روز در آتش می‌سوخت، ۱۲۸. بعد از آتش زدن هرموز، تورانشاه و رئیس شرف الدین به

۱۲۶- اقبال : ص ۶۴

۱۲۷- برای آگاهی بیشتر از این وقایع به اقبال : ص ۶۴-۶۵ رجوع کنید.

۱۲۸- همان مدرک ص ۶۵ و فلسفی : ص ۲۱

جزیره قشم فرار کردند و در آنجا تسوران شاه بدست رئیس شرف‌الدین بقتل رسید ۱۲۹.

در مدارك پرتغالی، از قیام تورانشاه بصورت يك «خیانت» نسبت به دولت پرتغال یاد شده است ۱۳۰ و حال آنکه دیدیم قیام تورانشاه، يك جنبش ملی و آزادیخواهی ایرانیان علیه استیلای بیگانگان بوده است.

و تسوران شاه برای آنکه دست پرتغالیها را از قلمرو هرموز و خلیج فارس کوتاه سازد، قراردادی را که روزی بزور توپ و تفنگ به برادرش و به خود او تحمیل شده بود، نادیده گرفت. بنابراین اصطلاح عنوان «خیانت» بر جنبشی اصیل و ملی، جز مستمسک و بهانه‌ئی که به استناد آن، پرتغالیها، می‌خواستند مبانی و پایه های نفوذ و قدرت خود را استوارتر کنند چیزی نبوده است.

علت قتل تورانشاه بدست رئیس شرف‌الدین بن نورالدین وزیر او، که در مبارزات علیه پرتغالیها نیز با وی هم عقیده و همکام بود از نکاتیست که در حال حاضر به علت نبودن مدارك کافی، مبهم مانده است بخصوص که می‌دانیم این شرف‌الدین

۱۲۹- کاستان‌یدا : کتاب پنجم ، فصل ۸۶ تا ۸۸ و فلسفی ص ۲۱ و اقبال : ص ۶۵

۱۳۰- از جمله این مدارك قراردادی است که بعد از کشته شدن تورانشاه و به سلطنت رسیدن برادرزاده اش محمدشاه میان نایب-السلطنه هندوستان و محمد شاه بسته شده (رمضان ۹۲۹ هجری برابر با ژوئیه ۱۵۲۳) و عکس قسمتی از آنرا در این کتاب به چاپ رسانیده‌ایم (گراوور ۱۱). پرفسور ماتوش نیز خلاصه این قرارداد را در فهرست خود آورده است (ص ۱۹۵ و ۲۱۲)

خود بعدها در زمان پادشاهی محمد شاه، برادرزاده تورانشاه، از مخالفان سرسخت پرتغالیها بوده و سرانجام هم او را دستگیر و به لیسبون تبعید کردند.

**سلطان محمدشاه اول (۹۴۰-۹۲۸ ه.ق)**

به هر حال هرموز باز به تصرف پرتغالیها درآمد و به جای تورانشاه، محمد شاه پسر سیف‌الدین ابانصر شاه که سیزده سال بیشتر نداشت به پادشاهی هرموز انتخاب شد ۱۳۱ و رئیس شرف‌بن‌نورالدین، مقام وزارت او را یافت. در این روزها سفیری هم از جانب شاه اسماعیل به هرموز آمد و از جانب پادشاه ایران، مالیات عقب‌افتاده سالهائی را که هنوز پرتغالیها به هرموز نیامده بودند مطالبه نمود و برای اینکه امیر هرموز را به پرداخت مطالبات معوقه مجبور سازد از عبور کاروانهائی که از کرمان و خراسان و فارس به هرموز می‌رفتند جلوگیری کرد. ۱۳۲ امیر هرموز نیز که در محاصره بازرگانی قرار گرفته بود، از پرداخت عوارض و مالیات به پرتغالیها خودداری کرد و متعذر به محاصره اقتصادی به وسیله ایران شد.

مقارن این اوضاع دوم دوارت دو منزش Dom Duarte de Menezes فرمانده جدید هرموز به خلیج فارس رسید و از ورود سفیر شاه اسماعیل و تصمیم پادشاه هرموز اطلاع یافت ولی برای اینکه توفیق‌هائی که بازحمت بسیار بدست آمده بود، از دست نرود مصلحت در این دید از دعاوی دولت پرتغال نسبت به مطالبات معوقه صرف نظر کند و بر این اساس با امیر هرموز قرارداد جدیدی

۱۳۱- اقبال : ص ۶۵

۱۳۲- گلبنگیان : مقدمه ترجمه سفرنامه لاسردا ، ص ۲۶



بست و سپس سفیری نیز به دربار شاه اسماعیل فرستاد .  
این سفیر که نامش شوالیه بالتازار پساو Baltazar Pessoa  
و از خاندان پادشاهی پرتغال بود ، در رأس هیأتی مرکب از  
بیست نفر در تاریخ اول سپتامبر ۱۵۲۳ (۲۰ شوال ۹۲۹) از هرموز  
به مقصد دربار شاه اسماعیل حرکت کرد و در ماه جمادی الاول -  
۹۳۰ (مارس ۱۵۲۴) در تبریز به حضور شاه اسماعیل رسید. ۱۳۳  
و رود این هیأت چون مصادف با ایام نوروز بود، شاه اسماعیل  
آنها را بحضور در مراسم جشن نوروزی دعوت کرد و هدایائی را  
که فرماندار هند و امیر هرموز فرستاده بودند پذیرفت ولی  
فرستی به سفیر نداد که موضوع و منظور سفارت خود را در میان  
بگذارد .

بالتازار بسبب اینکه شاه اسماعیل عازم اردبیل بود، در رکاب  
شاه اسماعیل به اردبیل رفت . در اردبیل شاه اسماعیل سخت  
بیمار شد و طولی هم نکشد که در همانجا در گذشت ( اواسط  
رجب ۹۳۰ برابر با مه ۱۵۲۴) و چند روز بعد شاه طهماسب اول  
پسرش در اردوگاه تبریز به تخت سلطنت نشست (۱۹ رجب).  
بالتازار ناچار خود را به تبریز رسانید تا شاید مأموریت  
خود را انجام دهد . اما علیرغم تمام تلاشهایش توفیقی بدست  
نیآورد ، زیرا شاه طهماسب رسیدگی به سایر امور را واجبتر  
و بر مأموریت سفیر پرتغال مقدم تشخیص داده بود . ۱۳۴  
هنگامی که هیأت سفارت پرتغال در اردبیل و تبریز بود ،  
دم دوات دومنزش موفق شد بر اساس قرار دادی که آلبو کرک

۱۳۳- گلبنگیان : مقدمه سفرنامه لاسردا ص ۲۶

۱۳۴- همان مدرک و همان صفحه

با سیف‌الدین ابانصر بسته بود، قراردادی با محمد شاه منعقد سازد. این قرارداد در دوم رمضان ۹۲۹ (۱۵ ژوئیه ۱۵۲۳) بسته شد و شامل موادی به این شرح بود: ۱۳۵

۱- قلمرو هرموز متعلق به پادشاه پرتغال خواهد بود و محمدشاه از جانب پادشاه پرتغال در هرموز سلطنت خواهد کرد.

۲- محمد شاه هر سال مبلغ ۶۰ هزار اشرفی به عنوان خراج به پادشاه پرتغال بپردازد ولی اگر در ورود مال التجاره از کجرات و کمبائی به هرموز وقفه و تعطیلی حاصل شود بیست و پنج هزار اشرفی از این مبلغ کمتر پرداخت می‌شود.

۳- کلیه مسیحیان پرتغالی که به دین اسلام در آمده‌اند به دولت پرتغال تسلیم شوند.

۴- اتباع پادشاه هرموز با استثنای مقامات رسمی، نباید اسلحه داشته باشند.

۵- پادشاه هرموز، جز برای نکهبانی و خدمات دربار و کاخ سلطنتی خود، نباید نیروی نظامی داشته باشد.

۶- پادشاه پرتغال از پادشاه هرموز در برابر هر گونه تجاوز دشمن خارجی حمایت خواهد کرد (کلیشه ۱۱)

قرارداد مزبور به زبان فارسی منعقد شده و به اعضای محمدشاه و رئیس شرف‌الدین وزیر او رسیده بود ولی امروز فقط

۱۳۵- ما مواد این قرارداد را با استفاده از راهنمایی‌های آقای ژوزه پری را مدیر آرشیو ملی لیسبون و خلاصه‌ای که پروفیسور ماتوش در فهرست خود آورده و همچنین از روی نامه‌ای فارسی که محمد شاه به پادشاه پرتغال نوشته و اصل آن موجود است (سند شماره ۸ در این کتاب) تنظیم و تکمیل کردیم.



سوادی از ترجمه پرتغالی آن در دست است. ۱۳۶  
متعاقب این احوال دم جوانو سوم پادشاه پرتغال نیز نامه‌ای  
مبنی بر تفویض سلطنت هرموز به محمد شاه فرستاد که ترجمه  
آن چنین است :

« رضایت خاطر و میل ما بر این است که بنام خود پادشاهی  
هرموز و قلمرو و مملکت هرموز و شهرها و قلاع آنجا را همانگونه  
که آنرا پیش از این به پدر شما داده بودیم به شخص شما تفویض  
نمائیم زیرا همیشه منظور نظر ما بوده هر چیزی را به کسی که آن چیز  
متعلق به اوست داده باشیم.»

در نامه مزبور به رئیس شرف‌الدین وزیر هرموز و به فرماندار  
هرموز و مأموران و خدمتگزاران و ساکنان هرموز نیز تأکید  
شده بود که مطیع فرمان محمدشاه باشند و در همه امور او را  
یاری و کمک کنند. ۱۳۷

اما این قرارها و دستورات نه تنها مانع اجحافات و سختگیریهای  
مأموران پرتغالی که در هرموز بودند نشد بلکه هر روز بعنوان  
دیهانه‌ای تازه، مطالبه مبلغی اضافه نیز می‌کردند و فشار و تحمیلی  
بیشتر وارد می‌ساختند.

نامه‌های متعددی که از جانب محمدشاه و وزیر او رئیس  
شرف در دست است حاکی از این نکات می‌باشد.

در این نامه‌ها، محمدشاه به خرابی وضع مالی هرموز، کم شدن

۱۳۶- آرشیو ملی لیسبون TT: CC. II-109-13 و خلاصه آن در فهرست

ماتوش ص ۱۵۹

۱۳۷- آرشیو ملی لیسبون TT: G II-11-1 و خلاصه آن در فهرست

ماتوش ص ۱۶۰

عواید آنجا و افزایش روزافزون مالیات و فشار و تجمیلات عمال پرتغالی به تفصیل و مکرر، اشاره نموده است. ۱۳۸ اینک قسمتی از یکی از نامه‌های مزبور را که خود حاوی شرح وقایعی مربوط به این زمان است در اینجا نقل میکنیم:

«... مدت پنج سال شده که مال به بنکسار ۱۳۹ کمتر میرسد و من الجمله دو سال است که بواسطه مخالفت گوجرات و کنبائی ۱۴۰ مطلقاً محصول از کنبائی و گوجرات به بنکسار نیامده و مال مقرر آن صاحب نرسیده و انفعالی بسیار در وصول مال مقرر دست داده و خود در اخراجات خاصه و ملک و صادر و وارد مانده و درین باب خرابی و پریشانی بسیار واقع است و صورت احوال چنان است که کپتن تمران ۱۴۱ که اول آمده‌اند و از جانب آن صاحب، مال مقرر به بعد نموده‌اند، مثل افانش البکرک ۱۴۲ و آنتونی سلدان ۱۴۳ و...، عهد و شرط و قول و قرار بدین خدمتکار نموده‌اند که هر گاه مخالفت گوجرات و کنبائی دست دهد، مال مقرر به بیش از بیست و پنج هزار اشرفیه نطلبند و نستانند و بدینموجب

۱۳۸- ر.ک به اسناد شماره ۸ تا ۱۰ در ضمیمه کتاب .

۱۳۹- بر وزن بنکدار، محل و میدانی بوده که کالاهای تجارتنی به آنجا وارد و از آنجا صادر می‌شده و از طرف پادشاه هرموز و پرتغالیها مأمورانی برای رسیدگی به واردات و صادرات در آنجا حضور داشته و بر حسب قرار و معمول، عواضی دریافت می‌کرده‌اند و در حقیقت می‌توان گفت بنکسار به اصطلاح امروز اداره گمرک بوده است .

۱۴۰- منظور گجرات و Cambay کشورهای جمعی هندوستان است .

۱۴۱- کپتن تمر که تحریف شده کاپیتن دمار است معادل دریادار فارسی میباشد .

۱۴۲- مقصود آلفونس دالبوکرک است .

۱۴۳- Antony Saldanha

قولنامه نوشته‌اند و در فیطوریه<sup>۱۴۴</sup> جرون سپرده‌اند و نیز همان زمان قول و عهد نموده‌اند که اگر مخالفی طمع در ملک کند یا جرأتی نماید، مطلقاً منع و دفع ایشان بر عساکر فرنگ باشد و اکنون دوسه سال است که این حکایات هر دو دست داده و از کنیائی و گوجرات یک دینار مال به بنکسار نیامده و حاکم‌لار درین سال لشکر کران فرستاده و در نخلستان و بستان آمده‌اند و نزول نموده‌اند و بنادر [نام دو بندر ناخوانا و نام معلوم] هر دو سوخته‌اند و در فکر قلمه و ممالک‌اند که مسخر نمایند و بعد از آن در اندیشه جلبه<sup>۱۴۵</sup> گرفتن و فکر اندرون آمدن شوند.

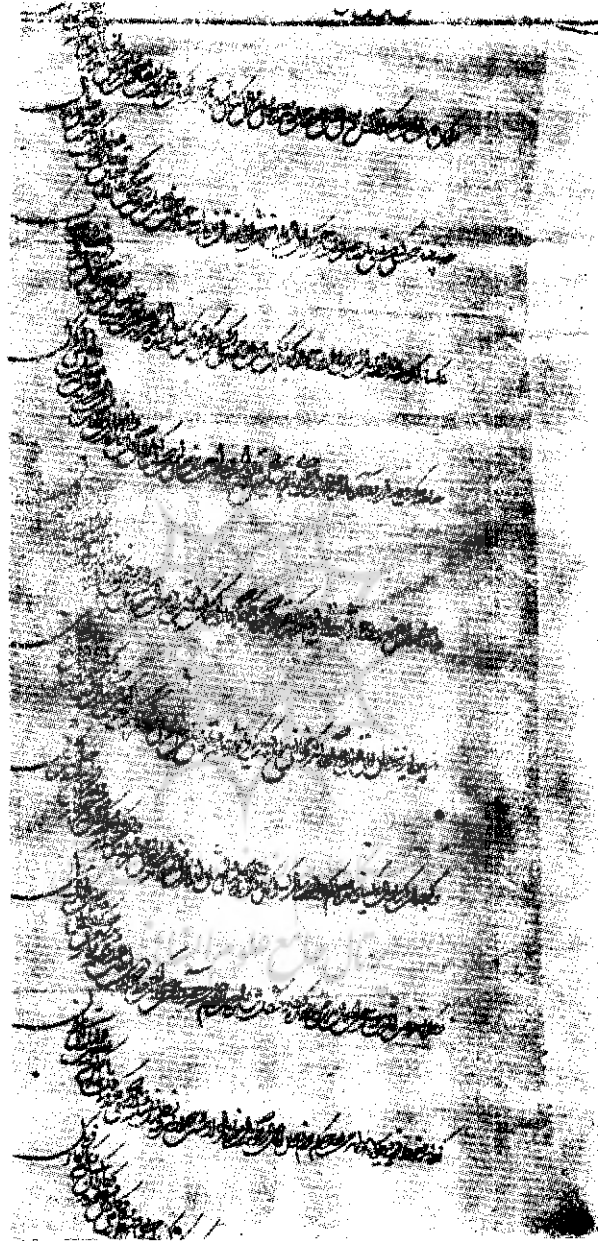
چون احوال بدین مرتبه رسیده و کار مشکل شده واجب و لازم دانسته و مجدداً همت عرضه داشت کرده که البته البته درین ابواب عنایت و مرحمت فرمایند و بدستوری که و کلاه آن صاحب، عهد و قول کرده‌اند و خط از فیطوریه سپرده‌اند، من بعد حکم جزم و فرمان اعلی صادر فرمایند که مال مقرر زیاده از بیست و پنج هزار اشرفیه نطلبند و نستانند و هر دشمنی که خرابی ملک نماید و طمع کند، بموجب قولنامه کپتن تمران منع و دفع ایشان بر عساکر آنصاحب باشد...<sup>۱۴۶</sup> (گراوورهای ۱۲ و ۱۳)

مقارن این احوال در ایران، شاه ظه‌ماسب که تازه به سلطنت رسیده بود (۹۳۰-۹۸۴) سرگرم مسائل مهمتری در داخل کشور بود و نمی‌توانست به مسأله هر روز پیردازد و رئیس شرف و

۱۴۴- Feitori ، تشکیلات مالی پرتغالیها بوده است

۱۴۵- نوعی قایق

۱۴۶- آرشیو ملی لیسبون : TT: D. O, 29 برای متن کامل این نامه به سند شماره ۸ در ضمیمه این کتاب رجوع شود .



گراور شماره ۱۲ - قسمت میانی نامه سلطان محمدشاه

Handwritten text in Urdu script, likely a historical document or letter. The text is arranged in several lines, with a prominent horizontal line across the middle. The script is dense and appears to be a formal or official communication. A circular seal or stamp is visible in the lower right corner of the document.

گراور شماره ۱۳ - پایان نامہ سلطان محمدشاه و اثر مہراو



محمدشاه هم که از سختگیریهای پرتغالیها به تنگ آمده بودند ناچار به سلطان عثمانی متوجه شدند .  
در مورد این سیاست محمدشاه و رئیس شرف الدین، چهارسند به زبان فارسی و مقدار معتنا بهی نیز به زبان پرتغالی، در آرشو ملی لیسبون موجود است. مدارك فارسی شامل دو نامه از طرف رئیس شرف الدین، یکی به سلطان سلیمان اول پادشاه عثمانی (۹۲۶-۹۷۴ ه.ق) و دیگری به سلیمان پاشا، پاشای مصر است که چون بدست دوتن از ایادی پرتغالیها موسوم به پیر کمال لاری و لهرسب بن محمود شاه افتاد، هر گز به دست آنها نرسید و در مدرك دیگر نامه هائیکست از همین اشخاص که نامه های مزبور را به دست آورده بودند. در این دو نامه، جزئیات اقدامات و فیرنگهائی که برای بدست آوردن نامه های رئیس شرف الدین به کار رفته بود، تشریح شده است. ۱۴۷ اما این مدارك تا سال ۹۳۵ به دست پرتغالیها نرسیده بود و اطلاعات آنها از اقدامات پادشاه هر موز و وزیر او منحصر به حدس و استنباط می بود تا اینکه پس از وقوع يك سلسله حوادث، در سال ۹۳۵ نامه های مزبور به دست پرتغالیها رسید و ما از آن باز صحبت خواهیم کرد .

۱۴۷- سه نامه از این چهار نامه در مجموعه مکاتبات نایب السلطنه های هند *Cartas do Vice - Reis d'India* با علامت اختصاری C. V. R. و نامه چهارم در مجموعه مدارك شرقی D. O. است :  
نامه رئیس شرف الدین به سلطان عثمانی بشماره ۸۲  
نامه رئیس شرف الدین به پاشای عثمانی بشماره ۱۶۰ C.V.R.  
نامه لهرسب بن محمودشاه به پادشاه پرتغال بشماره ۶ C. V. R  
نامه پیر کمال لاری به پادشاه پرتغال بشماره ۹۴ D.O.  
برای آگاهی از متن این مدارك به اسناد شماره ۱۱ تا ۱۴ در ضمیمه کتاب رجوع شود .

تاریخ هرموز از نظر توالی و ترتیب حوادث، در این روزها اندکی مغشوش و درهم است. مورخان پرتغالی، ترتیب وقایع را یکسان ضبط نکرده اند<sup>۱۴۸</sup> ولی قدر مسلم این است که در این ایام، وقایعی، بدون آنکه از تقدم و تاخر آنها، گفتگو کنیم، به شرح زیر روی داده است:

اختلافات شدیدی میان حکومت هرموز و پرتغالیهای هرموز پدید آمده بود و پرتغالیهاروز بروز برسختگیریها و اجحافات خود در هرموز می افزودند<sup>۱۴۹</sup> و به این سبب، محمدشاه از اجحافات عمال پرتغالی و از دیو گودوملو Diogo de Melo فرمانده قلعه هرموز، به نایب السلطنه پرتغال درهند، شکایت کرد. ولی پیش از آنکه پاسخی از نایب السلطنه برسد محمد شاه، دیو گودوملو را که برای قتل رئیس شرف الدین بارئیس احمد عم او همداستان شده بود زندانی کرد<sup>۱۵۰</sup> و شرح واقعه را خود در نامه ای که به خط

۱۴۸- ر. ک. به کتاب ماتوش که فهرست موضوعهای مندرج در کتابهای باروس، کاستان یدا، کوری یا آندرادا را به ترتیب در صفحات ۱۸۰ و ۱۸۵ و ۲۰۸ و ۲۱۳ بدست داده است.

۱۴۹- در یکی از اسناد مربوط باین زمان، در این خصوص چنین نوشته شده است: «کپتانان مال خود به ایشان (یعنی رعیت و اهالی هرموز) به طرح می دادند و ایشان نقصان کلی می کرد [ند] و هر نقصان که بایشان می شد سوداگران و رعیت از مال خود میدادند. از این سبب همه، روی در تفرقه داشتند (TT: D.O. 36). برای متن کامل این نامه به سند شماره ۲۹ در ضمیمه این کتاب رجوع شود».

۱۵۰- رئیس احمد، برادر رئیس نورالدین، رقیب خواجه عطا وزیر سیف الدین ابانصرو تورانشاه، بود و همان کسی است که در زمان تورانشاه حکمرانی مسقط داشت و به اندیشه پادشاهی هرموز، هرموز را تصرف و و تورانشاه را زندانی کرد ولی آلبوکرک او را وادار به آزاد ساختن تورانشاه و ترک هرموز نمود (ر. ک. به ص ۵۵ در همین کتاب)

پرتغالی ومههور به مهراوست (کلیشه ۱۴) برای پادشاه پرتغال فرستاد ۱۵۱. در همین روزها مردم قلعات و مسقط نیز برضد پرتغالیها شوریدند .

چون وضع رفته رفته به وخامت می کشید ، یکی از فرماندهان پرتغالی بنام هیتورد اشیلویرا Heitor da Silveira مأمور رفع غائله شد ۱۵۲ و او خود را به قلعات و مسقط رسانیده پس از برقراری آرامش در مسقط و قلعات به هرموز رفت . در هرموز رئیس شرف الدین را که عامل اصلی این اغتشاشات می دانست دستگیر کرد و به گوآ فرستاد ۱۵۳ .

در همین روزهاست که مخالفان رئیس شرف الدین در صدد بودند نامه های او را که به سلطان عثمانی و پاشای مصر نوشته بود ، ۱۵۴ بوسیله مطمئنی به پرتغال برسانند و رئیس شرف الدین که جان خود را در خطر می دید برای آنکه از وخامت اوضاع بکاهد ، پیر کمال لاری یعنی همان کسی را که نامه های او را بدست آورده بود ، با خود به هندوستان برد تا بسا تحبیب و تطمیع ، نامه های خود را بدست آورد . ولی توفیقی نیافت زیرا پیر کمال ، نامه های مزبور را در قلعات گذاشته بود ۱۵۵ . در اینجا بی مناسبت نیست قسمتی از نامه ای را که لهرسب بن محمود شاه ،

۱۵۱- آرشیو ملی لیسبون TT: G. XV-17-23 و خلاصه آن در کتاب ماتوش ص ۱۷۰ .

۱۵۲ کوری یا : کتاب سوم کاستان بیدا ، کتاب هفتم فصل ۴ و ۵ و پاروس ، بخش چهارم ، کتاب چهارم فصل ۱۴

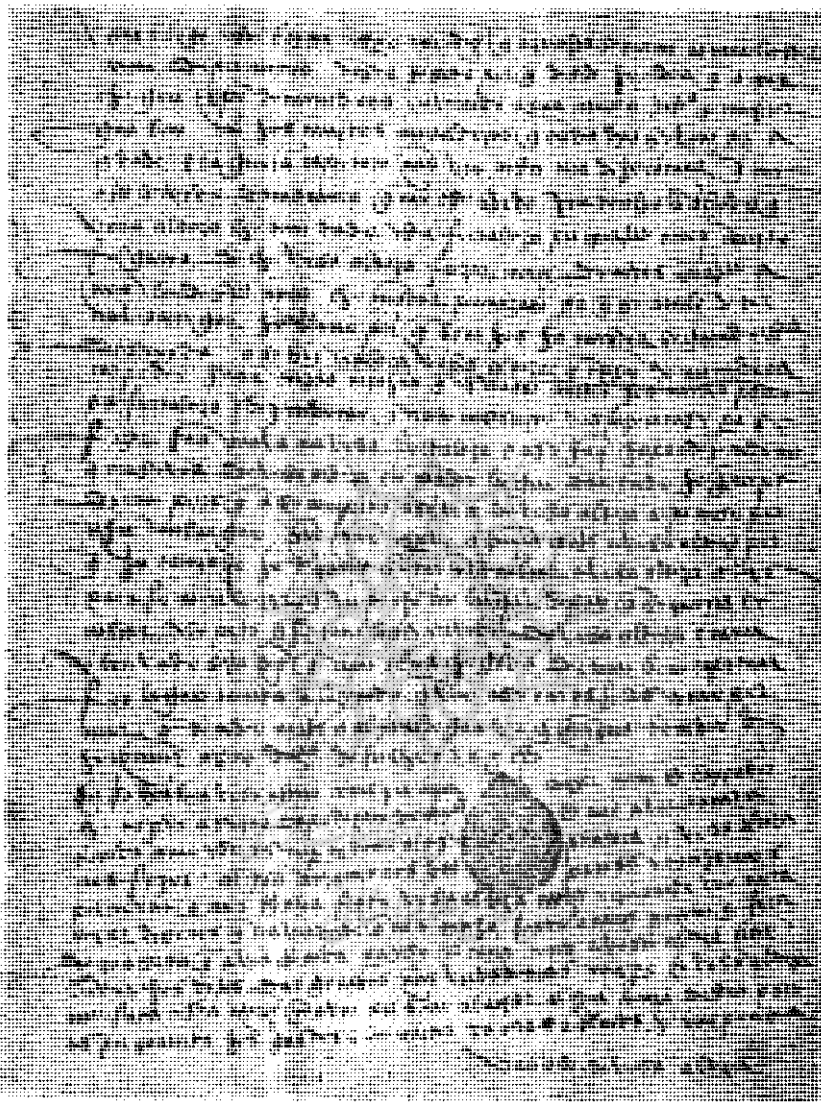
۱۵۳- همان مدارك .

۱۵۴- ر . ك به ص ۸۱

۱۵۵- نامه لهرسب بن محمود شاه ، در آرشیو ملی لیسبون ،

C.V.R. 86A (سند شماره ۱۱ ضمیمه)

## پندرہ کتابخانہ مدرسہ لیسبا قلم



گراور شماره ۱۴ - قسمت آخر متن پر تعالیٰ نامہ محمدشاہ بااثر مہراو

عامل اصلی توطئه، خود در بیان چگونگی بدست آوردن نامه‌ها به پادشاه پرتغال نوشته است نقل کنیم: ۱۵۶ (کلیشه ۱۵)

«... و صورت حال چنین است که بنده در قلمسات بودم که شجاع‌الدین نام نوکر محرم وزیر هرموز به قلمسات آمد و در مجلس پدر بنده و بنده تقریر نمود که از جانب وزیر آمده‌ام که پیش رئیس سلیمان و رومیان روم تازود بیایند و اندیشه هرموز کنند. چون پدرم و بنده شنیدیم در فکر آن شدیم که نوعی نمائیم که او نتواند رفت. چند روز درین فکر بودیم که ناگاه شخص معتبر که خود احوال، حرف به حرف عرضه داشت در گاه کرده، پیش بنده آمد ۱۵۷ و گفت که شجاع‌الدین پیش من آمده است و میگوید که از قول وزیر کتابت سلیمان دارم مع تحفه و طوماری بیاض که وزیر به خط خود اسم خود بر آن نوشته. جهت امر او، که اسم ایشان تحقیق نبود [کذا]، اکنون اسم ایشان معلوم نموده‌ام، می‌خواهم که تو بنویسی. من گفتم بلی، اما خط سلیمان پیاور ۱۵۸ تا به بینم و از آن طور بنویسم. رفت و آورد و گرفتم که فردا بنویسم و بندهم فی الحال اینک گرفته‌ام و آورده‌ام. چنانچه نمود و دیدم و گفتم که بازنده تا نرود. بعد از آن او هم مردانه نکهداشت و هر چند که گفتگوها و حکایتها باهم نمودند تا به جنگ و غوغا رسید ۱۵۹، باز نداد و نگاهداشت تا زمانی که

**تکتابخانه مدرسه لیبیه**

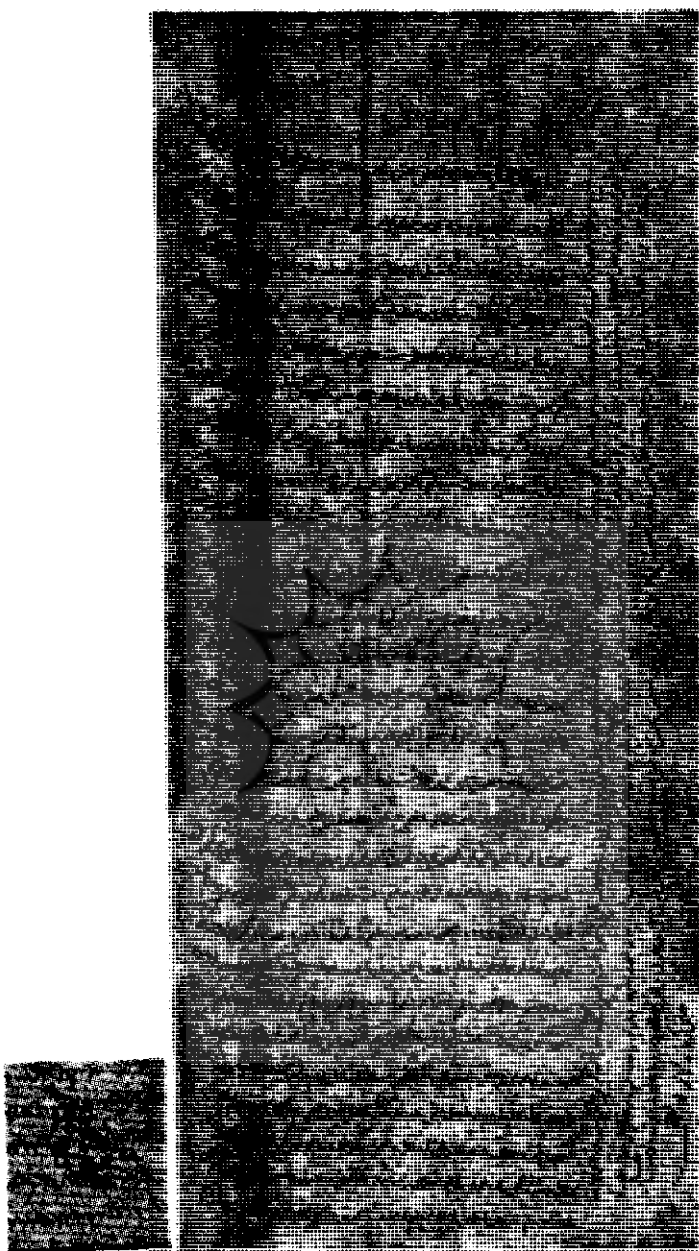
۱۵۶- همان مدرک .

۱۵۷- منظورییر حسین لاری است که نامه شماره ۱۲ از اوست.

۱۵۸- مرادنامه ایست که به سلمان نوشته بوده‌اند .

۱۵۹- برای اطلاع از جزئیات واقعه به نامه شماره ۱۲ در

ضمیمه رجوع شود .



گزارش شماره ۱۵ - نامه لهراسب بن محمود شاه و امضای او که در پشت نامه بوده است

وزیر هر موز به هند می‌رفت و همان شخص نیز همراه خود بردند که مگر به دلداری از او بگیرند. در وقت توجه، به او گفتم که کتابها با خود میر و به من ده تا به دست کسی امین به پرتگال فرستم. القصه پیش بنده گذاشت و رفت و تا غایت، کسی که لایق آن باشد که جوهری چنین بستد، نگاه دارد و به کسی ننماید الا پادشاه، نمی‌دیدم. موقوف داشته بودم تا به هر موز باز آمدم و در خدمت در گاه بودم که روزی آنتانی پیش بنده آمد و گفت که در کرجی خبری چنین از آن شخص معتبر شنیدم و احوال به تفصیل گفت. جواب دادم که به سر پادشاه پرتگال و به انجیل سو کند خورد که آنچه گوئیم به کسی اظهار نکند الا پادشاه پرتگال و سرها مخفی دارد، آنچنان که هیچ مسلمان واقف نشود. تماماً قبول نموده و سوگندها خورد و اوهم امین و معتبر و مخلص پادشاه دیدیم، از روی اخلاص و اعتبار تسلیم او نمودیم....»

مدارك پرتغالی نشان می‌دهد که در همین ایام پرتغالیها محمدشاه را نیز از سلطنت هر موز برکنار کرده و به گوآ GOA فرستاده بودند ولی این برکناری چندان طول نکشیده بود و او بعد از بازگشت به هر موز در نامه‌ای که به پادشاه پرتغال نوشته است به این موضوع اشاره و نسبت به رفتار مأموران پرتغالی شدیداً اعتراض نمود. ۱۶۰

۱۶۰- اصل این نامه که بعربی بوده بدست نیامده ولی سواد آن با ترجمه پرتغالی در کتاب «مدارك عربی برای تاریخ پرتغال» به چاپ رسیده است (نامه شماره ۴۸ از ص ۱۶۲ تا ۱۶۴)  
Documentos Arabicos Para a historia Portugueza  
و ماتوش نیز تاریخ این نامه را مأخوذ از کتاب دوسوزا، ۱۱ ژوئن ۱۵۲۷ قید کرده است (ص ۱۶۷)

تاریخ این نامه بدرستی معلوم نیست زیرا فری جوانو دوسوزا Frei Joao de Sousa که متن این نامه و ترجمه پرتغالی آن را در کتاب خود آورده، تاریخ آن را ۹ شعبان ۹۳۲ ه. ق. نوشته ولی در تطبیق آن با تاریخ مسیحی که معادل با ۲۱ مه ۱۵۲۶ می شود، دچار اشتباه شده و آنرا ۱۱ ژوئن ۱۵۲۷ ذکر نموده است و چون در کتاب دوسوزا از این گونه اشتباهات فراوان یافت می شود، نمی دانیم تاریخ هجری را باید ماخذ قرارداد یا تاریخ میلادی و یا تاریخ دیگری را. بنابراین بین دو تاریخ نهم شعبان ۹۳۲ ه. معادل با ۲۱ مه ۱۵۲۶ و ۱۱ ژوئن ۱۵۲۷ معادل با ۱۱ رمضان ۹۳۳ ه. باید مردد بود.

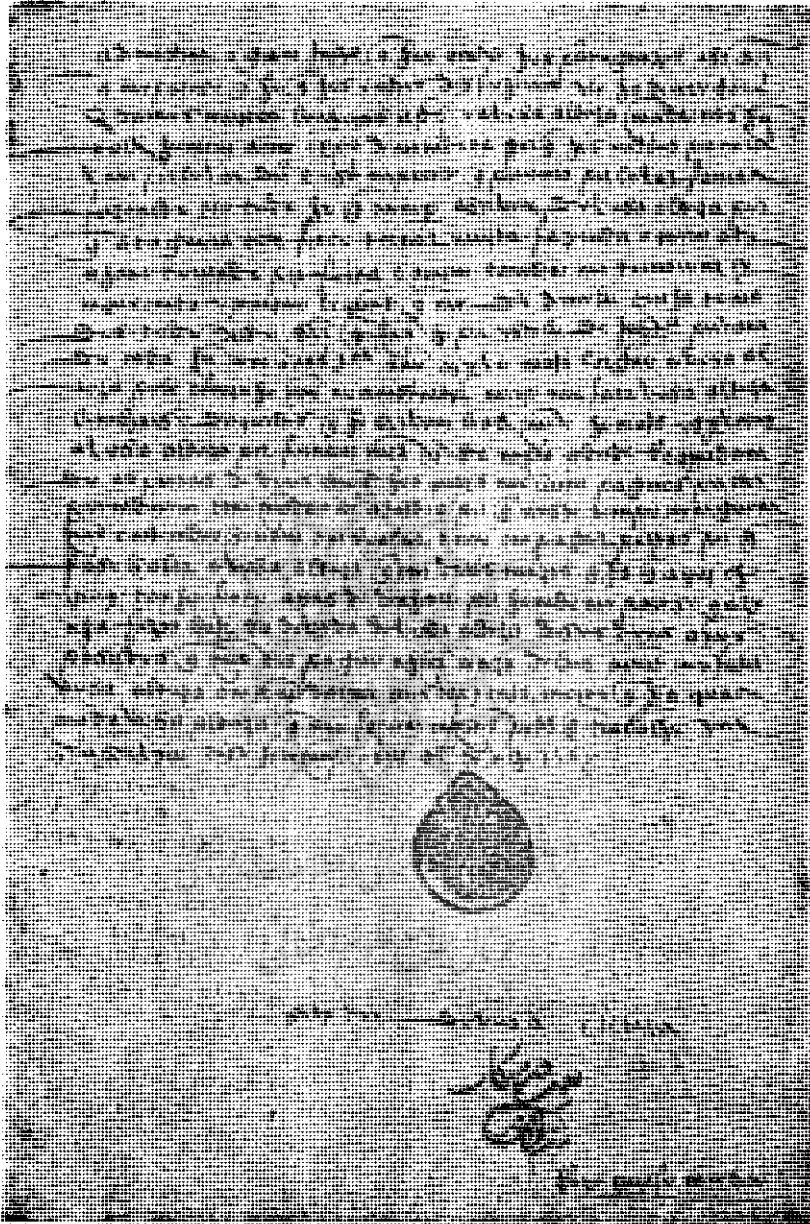
ولی قدر مسلم اینست که تبعید محمدشاه و رئیس شرف الدین پیش از ماه شوال ۹۳۴ بوده زیرا دو نامه از محمدشاه و رئیس شرف الدین بتاريخ ۱۳ ژوئیه ۱۵۲۸ (۲۵ شوال ۹۳۴) که آنهارا به پادشاه پرتغال نوشته اند در دست است و در این نامه ها به بازگشت محمدشاه از تبعید و قتل رئیس احمد تصریح شده است. ۱۶۱ (کلیشه ۱۶)

در بازگشت به هر موز محمدشاه و رئیس شرف الدین، به فکر کوتاه کردن دست مخالفان افتادند چنانکه محمدشاه به محض ورود دستور به قتل رئیس احمد و اخراج خانواده او از هر موز صادر کرد. ۱۶۲ (۲۲ شوال ۹۳۴ ه. ق.) و رئیس شرف الدین در

۱۶۱- آرشیو ملی لیسبون GXV-17-23 و TT: G. XV-15-2 خلاصه این نامه ها در کتاب ماتوش ص ۱۷۰ موجود است.

۱۶۲- آرشیو ملی لیسبون TT: G. XV-1-60 و TT: G. XV-15-2 محمدشاه در نامه ای هم که بعدها در ماه رمضان ۹۳۵ (۱۵۲۹م) به پادشاه پرتغال نوشت، تاکید کرده بود که قتل رئیس احمد برای حفظ امنیت قلمرو هر موز ضروری بوده است.





گراور شماره ۱۶  
نامه رئیس شرف‌الدین به پادشاه پرتغال درباره قتل رئیس احمد

صد و دستگیری راشد بن احمد مستطی، ۱۶۳ که به اندیشه بدست آوردن وزارت هرموز دست به تحریکات و اقداماتی زده بود، برآمد. مقارن این احوال ترکان عثمانی هم که از سال ۹۲۳ ه. ق چشم طمع به دریای هند و عمان و خلیج فارس دوخته بودند توجه بیشتری به این نواحی می کردند. ۱۶۴

از موجبات توجه ترکان عثمانی به خلیج فارس، شاید یکی هم تحریکات و ترغیب کردن های شخصی موسوم به خواجه ابراهیم از آزادیخواهان و معاریف هرموز بوده است که برای نجات هرموز، از عثمانیها کمک خواسته بود. این گمان، مبنی بر مندرجات نامه ایست که در میان اسناد فارسی آرشیو ملی لیسبون نگهداری می شود. ۱۶۵ در این نامه که از آن پیش از این هم یاد کرده ایم، ۱۶۶ چنین نوشته شده:

«نفر خواجه ابراهیم پیش رومی رفته و رومی را به هرموز طلبیده. این عمه و نفر خواجه ابراهیم که پیش رومی است به خواجه ابراهیم نوشته بود که پیشکش و سوغات بردم، رسانیدم و یکصد هزار اشرفی قبول کردم که رومی اول به هرموز بیاید. طلب خط خواجه ابراهیم می کنند که قبول است تا بیایند.»

این وقایع موجب شد نونودا کونیا Nuno da Cunha که

---

۱۶۳- این همان کسی است که در قیام تورانشاه و مردم خلیج فارس برضد پرتغالیها خیانت کرد و از پرتغالیها حمایت نمود (ر.ک ص ۶۹ در همین کتاب)

۱۶۴- اقبال ص ۶۶- کوری یا : کتاب سوم - آندرادا :

وقایع سلطنت دم جوانوسوم ، بخش دوم ، فصل ۳۹

۱۶۵- TT: D. O. 1 و سند شماره ۱۵ در ضمائم کتاب حاضر

۱۶۶- ر. ک به ص ۶۹ و ۲۹

تازه به مقام نیابت سلطنت پرتغال در هند منصوب شده بود، خود به خلیج فارس بیاید و مبنای متزلزل مصالح و سلطه پرتغال را در خلیج فارس استوار و تثبیت کند.

در مسقط راشد بن احمد از رئیس شرف الدین به نونودا کونیا شکایت کرد که از راه دشمنی ده هزار اشرفی به نام مالیات از او مطالبه میکند و پیشنهاد کرد چنانچه از جان او حمایت شود حاضر است در هرموز حقانیت خود را به اثبات رساند.

اقبال در کتاب خود نوشته است و ظاهراً غرض او از این پیشنهاد این بود که به حمایت پرتغالیها در دستگاه پادشاه هرموز راهی پیدا کند و رقیب خویش را برانداخته جای او را بگیرد،<sup>۱۶۷</sup> و همینطور هم شد. چنانچه نونودا کونیا، راشد بن احمد را با خود به هرموز برد و در آنجا به حساب راشد رسیدگی کردند و معلوم شد هیچ بدهی به دیوان هرموز ندارد و نونودا کونیا که از خیالات و دشمنی رئیس شرف الدین در باره پرتغال بیمناک بود او را دستگیر کرده به لیسبون فرستاد<sup>۱۶۸</sup> و خواجه ابراهیم را نیز زندانی کرد<sup>۱۶۹</sup> و راشد بن احمد را به وزارت هرموز برگزید.<sup>۱۷۰</sup> ولی مردم بحرین به طرفداری از رئیس شرف الدین

۱۶۷- مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج

فارس ص ۶۷

۱۶۸- باروس، بخش چهارم، کتاب چهارم، فصول ۹ و ۱۰ و کاستانیدا، کتاب هفتم، فصول ۱۰۲ و ۱۰۳ - آندرادا، بخش دوم.

۱۶۹- باروس: بخش چهارم، کتاب چهارم فصل ۱۲

۱۷۰- اقبال ص ۶۷ و نامه فارسی شیخ راشد به پادشاه

پرتغال در آرشیو ملی لیسبون تحت شماره TT: D. O. 88 (ر.ک) ضمیمه ۳۳).

و اعتراض به تبعید او دست به شورش بزرگ زدند ۱۷۱ و نونودا کونیا، برادر خود را برای رفع غائله آنها روانه بحرین نمود. اما نه تنها توفیقی بدست نیامد، بلکه کشتی‌های پرتغالی پس از شکستی که بر آنها وارد شد ناچار به ترك بحرین شدند و نونودا کونیا نیز که قدرت خاموش کردن شورش بحرین را در خود نمی‌دید به ناچار هر موز را به قصد هندوستان ترك گفت ۱۷۲ (دهم محرم ۱۹۳۶)

بدین ترتیب رئیس شرف‌الدین وزیر مقتدر و میهن دوست هر موز از کار برکنار شد و زمام امور بدست شیخ‌راشدبن احمد که از خدمتگزاران صدیق پرتغالیها بود ۱۷۳ و به قول خودش «دوای خود را در خدمتکاری» پادشاه پرتغال میدید، ۱۷۴ افتاد.

تبعید طولانی رئیس شرف‌الدین که پانزده سال به طول انجامید ۱۷۵ (۹۳۶-۹۵۲ هـ ق) حاکی از اهمیت اقدامات رئیس

۱۷۱- کاستانیدا، کتاب هفتم، فصل ۱۰۲ و ۱۰۳ - کوری یا، کتاب سوم - آندرادا، بخش دوم فصل ۵۰-۵۴.  
۱۷۲- اقبال ص ۶۷ - فلسفی: سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، ۱۳۴۲ شمسی، ص ۲۳

۱۷۳- راشدبن احمد در نامه‌های بسیاری که از او باقیست از خدمتگزاربها و فداکاریها و صمیمیت خود نسبت به دولت پرتغال صحبت کرده است (ر.ك به نامه‌های ۲۹ تا ۳۱ و ۳۳ تا ۳۸ در ضمیمه).  
۱۷۴- نامه راشدبن احمد، شماره D. O. 86 در آرشیو ملی لیسبون (ر.ك به ضمیمه شماره ۳۳).

۱۷۵- ر. ك. سند شماره D.O.76 در آرشیو ملی لیسبون که نامه پسر شرف‌الدین به اوست و در آن نوشته: «... حال مدت پانجاه سال شده که فراموش فرموده‌اند» (ضمیمه

شرف‌الدین و نشان دهنده نگرانیها و بیم فراوان پرتغالیها از خطراتی بوده که سیاست و سرسختی‌های او برای مصالح دولت پرتغال در خلیج فارس در برمی داشت. در این مدت پرتغالیها از هیچگونه فشار و سختگیری نسبت به رئیس شرف‌الدین خودداری نکردند.

نامه‌های متعددی که از او و از خویشاوندان او باقیست، ۱۷۶ نمودار رنج و ستم فراوانیست که در این مدت طولانی، رئیس شرف‌الدین و خاندان او به مناسبت همکاری نکردن با پرتغالیها متحمل شده‌اند و بررسی این نامه‌ها نشان می‌دهد پرتغالیها چگونه تار و پود زندگی و خاندان او را به جرم مبارزه با استیلا و سلطه آن‌ها متلاشی کرده بودند، زیرا در این مدت تبعید، ثروت و اموالش همه از دست رفت و املاکش به وسیله این و آن تصاحب شد. زن و فرزندانش به عسرت و تنگدستی افتادند، تاجائی که پسر او در یکی از نامه‌های خود که در سال آخر تبعید برای رئیس شرف‌الدین فرستاد به او نوشت: «اکنون چیزی در این مکان نمانده غیر

شماره ۲۷). استاد او بن نیز که اسناد و مدارک آرشیو ملی لیسبون درباره خلیج فارس را دیده و یادداشت‌هایی هم در پشت برخی از اسناد در معرفی آنها نوشته، در پشت سند مورد بحث به تصریح ذکر نموده است «نویسنده نامه با رئیس شرف وزیر هرموز که از ۱۵۳۰ تا ۱۵۴۵ به پرتغال تبعید شده بود همراه بوده است». سالهای ۱۵۳۰ و ۱۵۴۵ معادل ۹۳۶ و ۹۵۲ هجری قمری بوده است.

۱۷۶- دوازده نامه در این باره در آرشیو ملی لیسبون به شماره‌های ۲۵، ۲۶، ۳۴، ۴۵، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۴، ۷۶ و ۹۳ در مجموعه D.O. (مدارک شرقی) موجود است و برای اطلاع از متن کامل این نامه‌ها به ضمایم پایان این کتاب رجوع کنید (ضمایم ۱۶ و ۱۸ تا ۲۸).

همین چهار دیوار خانه که در آن نشسته ایم. ۱۷۷  
اما ظاهراً این نامه و نامه‌های دیگر که برای رئیس شرف‌الدین  
فرستاده می‌شد و بدون تردید مورد بازرسی و «سانسور» مقامات  
پرتغالی قرار می‌گرفت، به دست رئیس شرف‌الدین نمی‌رسیده است  
زیرا اگر رسیده بود، عین آنها امروز در آرشیو ملی لیسبون وجود  
نمی‌داشت.

به طوریکه از همین اسناد برمی‌آید، رئیس شرف‌الدین را  
در لیسبون نیز راحت و آسوده نگذاشته بودند و هر روز به بهانه‌ای  
اورا تحت فشار و سختگیری تازه قرار می‌دادند. سندی که در  
این مورد موجود است نامه‌ایست خطاب به پادشاه پرتغال از شخصی  
به نام خواجه قاسم که در مدت تبعید، بنا بر رئیس شرف‌الدین در  
لیسبون بوده و رفتار پرتغالیها درباره رئیس شرف‌الدین را به  
چشم دیده بود. در این نامه خواجه قاسم به تفصیل می‌نویسد  
چگونه یکی از ما موران پرتغالی موسوم به دوگومش De Gomes  
بوسیله حاجی قاسم از رئیس شرف‌الدین مطالبه چیزی از نقد یا  
جنس کرده بود و چون رئیس شرف‌الدین از دادن آن خودداری  
نمود، گومش با تبانی با غلام رئیس شرف‌الدین، به اطلاع پادشاه  
رسانیده بود که رئیس شرف‌الدین قصد فرار دارد و این وضع موجب  
شد که رئیس شرف‌الدین و خواجه قاسم را به زندان انداختند. ۱۷۸  
خواجه قاسم در نامه خود پرده از روی این توطئه برداشته ولی  
معلوم نیست بر اثر توطئه مزبور چه مدت در زندان بوده‌اند.

۱۷۷- نامه ۷۶ در TT:D.O. (ضمیمه ۲۷).

۱۷۸- آرشیو ملی لیسبون TT : D. O. 25 (ضمیمه)

چنانکه گفتیم، پس از برکناری و تبعید رئیس شرف‌الدین، نونودا کونیواوزارت محمدشاه را به راشدین احمد مسقطی واگذار کرد راشدین احمد چون به وزارت رسید، پسر خود، احمد را که پانزده سال بیشتر نداشت به حکومت قلمهات گذاشت و مقامات و مشاغل مهم را به غیر ایرانیان سپرد. ۱۷۹

نونودا کونینسا، در این سفر، آنتونیو دو شیلویرا Antinio de Silveira را به جای تریستا او Tristão به فرماندهی هرموز و خلیج فارس منصوب کرد و برای آنکه از بابت محمدشاه نیز خاطرش آسوده باشد لوئیس فالکانو Luis Falcão نامی را به عنوان ملازم مخصوص سلطان تعیین کرد. ۱۸۰ تا مراقب رفتار او و روابطش با دیگران باشد و به طوریکه از گزارشهای راشدین احمد که در مدت وزارت خود به پادشاه پرتغال نوشته است برمی آید، این شخص هم بوظیفه خود خوب عمل کرده بود. ۱۸۱ با تغییراتی که نونودا کونیا در مأموران پرتغالی هرموز-دادظواهر آتا مدتی از اجحافات و زیادت طلبی‌های پرتغالیان کاسته شد و نامه‌هایی که از محمدشاه و راشدین احمد مربوط به این ایام در دست است حاکی بر این نکته است. ۱۸۲ اما رفته رفته باز، پرتغالیها به‌عنوان کونا کون به تحصیل مطامع خود دست

۱۷۹- نامه راشدین احمد که به پادشاه پرتغال نوشته است .

(TT: D.O.36) و برای متن کامل آن به ضمیمه ۲۹ رجوع کنید .

۱۸۰- کاستان ید۱ : کتاب هشتم ، فصل ۴۹ .

۱۸۱- ر . ک به ترجمه ضمایم ۳۶ و ۳۷ و ۳۸

۱۸۲- اسناد شماره ۶۹ و ۷۰ از محمدشاه و نامه‌های ۳۶

و ۳۷ و ۲۷ و ۶۶ از راشدین احمد در مجموعه TT: D.O. (ضمایم

شماره ۴۰ و ۴۱ و ۲۹ و ۳۱ تا ۳۳) .

زدند و این تغییر وضع را در نامه دیگری از محمدشاه می‌یابیم که ضمن تعریف از فرمانده هرموز، به سبب افزایش مخارج تقاضای تخفیف مالیات سالیانه را نموده است. او می‌نویسد:

«احوال این جناب مخفی نماند که اخراجات این ملک بیش از پیش است و محصول این ملک به اخراجات وفا نمی‌کند التماس آنکه نظر عنایت و التفات دریغ نفرمایند و تخفیف از مال مقررۀ اینجناب فرمایند...»<sup>۱۸۳</sup> (کلیشه ۱۷)

بر علل مذکور در فوق، اثر ناامنی‌ها و اغتشاشاتی را هم که در قلمرو هرموز غالباً بدشمنی با راشدبن احمد برپا می‌شد باید افزود زیرا این ناامنی‌ها نیز موجب گردیده بود که رفت و آمد کاروانان به هرموز که قسمت اعظم عواید و درآمد هرموز را تامین می‌کرد قطع گردد.<sup>۱۸۴</sup>

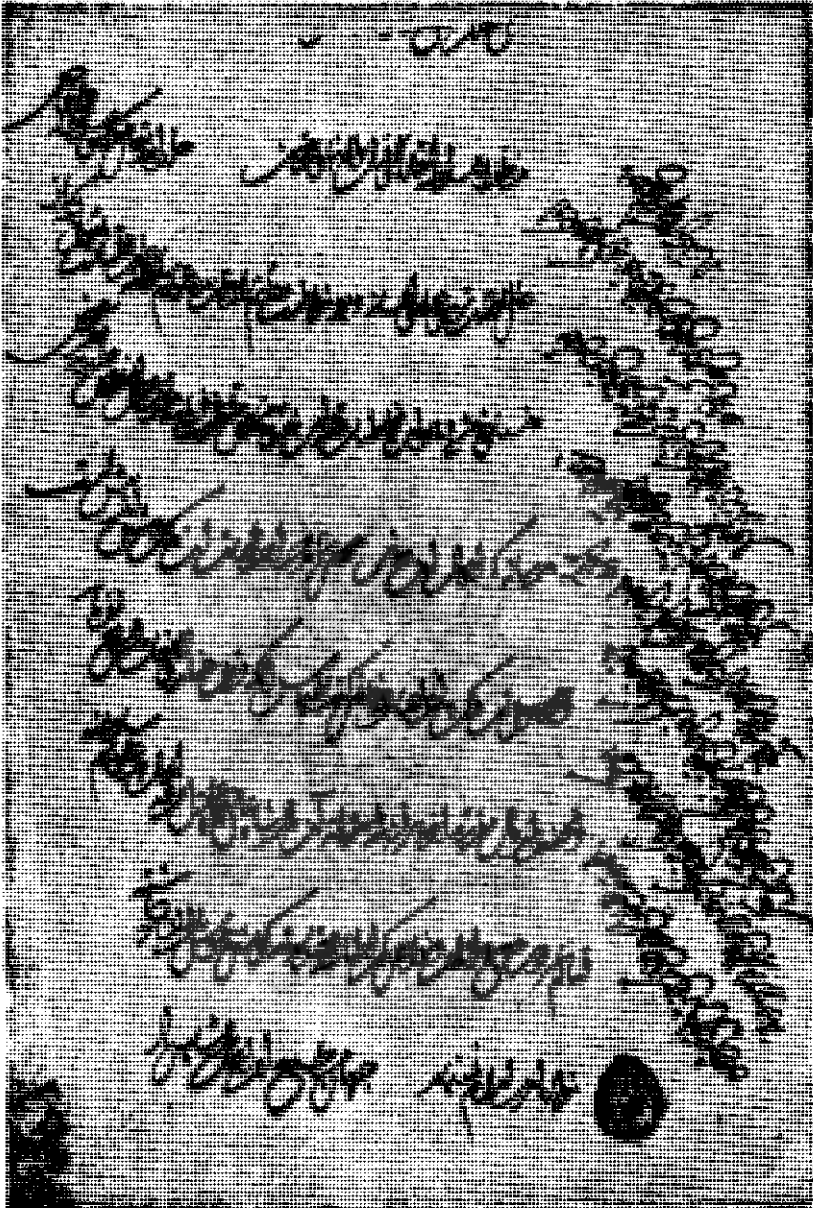
دوران وزارت راشدبن احمد ظاهراً چهارسال (تا سال ۹۴۰ ه. ق) به طول انجامیده است. و ده نامه‌ای که به زبانهای فارسی و عربی از او، مربوط به این سالها در دست است و آنها را به پادشاه پرتغال نوشته،<sup>۱۸۵</sup> همه حاکی از خدمتگزاری او به

۱۸۳- سند شماره TT: D.O.71 (ضمیمه شماره ۴۲)

۱۸۴- راشدبن احمد در یکی از نامه‌های خود چنین مینویسد: «اوضاع محصول هرموز چند سالی است که حاصلی ندارد چون جلوگیری از آمدن به هرموز شده و کار به خلاق سخت گردیده است چون حاصل «بنجار» از جوزرات بوده و کاروانهایی که حریر و قماش یزد می‌آوردند فقط برای همان می‌آمدند» (TT: D.O., 82, 88 ضمایم ۳۶ و ۳۷).

۱۸۵- اسناد شماره ۲۷، ۳۶، ۳۷، ۶۶، ۸۶، به زبان فارسی و شماره های ۷۹ و ۸۲ و ۸۸ به زبان عربی در مجموعه مدارک شرقی D.O. در آرشیو ملی لیسبون و شماره های XI و LH نیز به زبان عربی در مجموعه چاپی جوآنودوزا (مدارک عربی برای تاریخ پرتغال). برای متن کامل این نامه‌ها به ضمایم ۲۹ تا ۳۳ رجوع کنید.





کراور شماره ۱۷- پایان نامه محمدشاه با اثر مهر او

پادشاه پرتغال و پرتغالیهاست. او در این نامه‌ها، همه جا خود را خدمتگزار صدیق و جان‌نثار دولت پرتغال دانسته و از خدمات وفداکارانه‌های خود و از مساعی و تلاشی که در افزایش مالیات و خراج هرموز و حفظ منافع و مصالح پادشاه پرتغال بکار برده بود صحبت کرده و در کلیه این نامه‌ها از پادشاه پرتغال استدعای توجه و مرحمت و تقویت نموده است و نامه دیگری نیز موجود است که با مضای عده‌ای از اهالی هرموز به پادشاه پرتغال نوشته شده و در آن امضاء کنندگان نامه از خدمات، درستی و صداقت راشد تعریف و تمجید کرده‌اند و بدون تردید این نامه ساختگی و یا بدستور را شده بوده که جمعی از بستگان او آنرا نوشته‌اند.<sup>۱۸۶</sup>

ولی در قلمرو هرموز، مردم به سبب خیانت‌های او به جنبش آزادی‌خواهی آنها و خدمتگزار بهایش به پرتغالیها، با او موافق نبودند و به همین سبب دوران وزارت و حکومت او در کشمکش با اهالی هرموز که حاضر به قبول سلطه پرتغالیها و مشاهده خیانت‌های شیخ‌راشد نمی‌بودند گذشت و او خود به کرات در نامه‌های خویش به دشمنی اهالی هرموز اشاره کرده<sup>۱۸۷</sup> و حتی در یکی از نامه‌ها به تفصیل نوشته است که چگونه اهالی هرموز به خانه او ریخته و آنجا را به آتش سوخته‌اند.<sup>۱۸۸</sup>

- ۱۸۶- سند شماره D.O.61 در آرشیو ملی لیسبون (ضمیمه ۳۹ در این کتاب).
- ۱۸۷- ر. ک به ضمایم شماره ۳۳ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸.
- ۱۸۸- نامه شماره D.O.66 در آرشیو ملی لیسبون (ضمیمه شماره ۳۳).

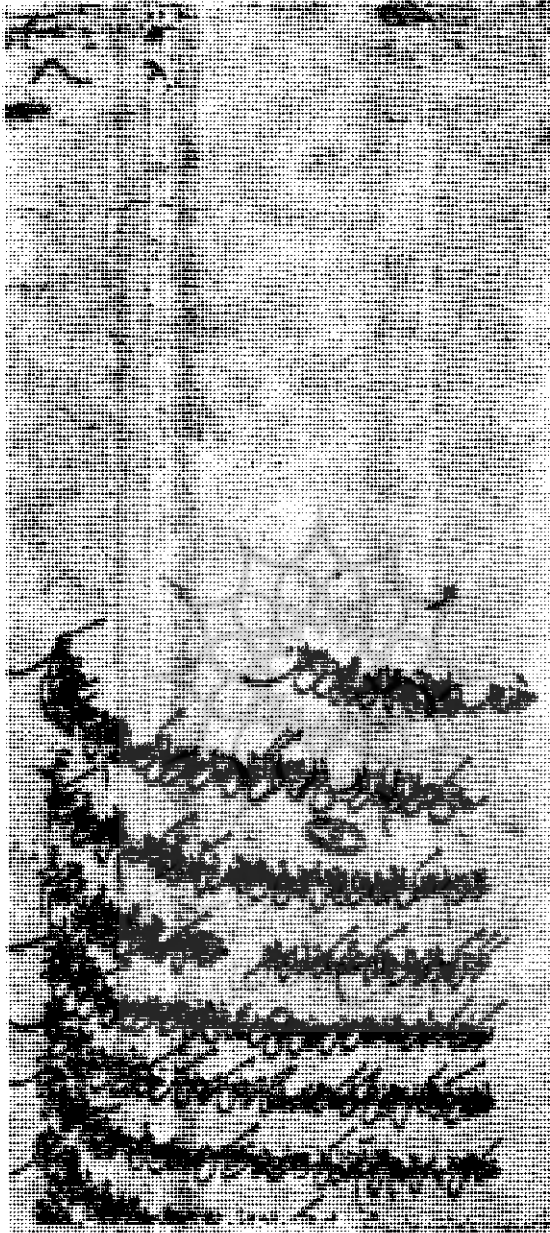
### این است قسمتی از آن نامه

... این بنده این خدمت که کردم نه بخاطر وزارت هرموز بود بلکه توقع و ترقب بنده از آن صاحب زیاده از این منصب است، که [یک کلمه ناخوانا] در همان این بنده فرمائید زیرا که این بنده را غیر از آن صاحب ملاذ و ملجائی نیست. از این سبب جمعی از کبتانان (منظور کاپیتن‌ها است) و جمعی مسلمانان که صاحب حکم اند عداوت با بنده بسته‌اند و قصد جان بنده کرده‌اند بلکه به خانه بنده به قصد جان بنده آمده‌اند و خانه مرا سوختند که به یک پیراهن از خانه بیرون افتادم و در خدمت صاحب خود با آن همه زحمت صبر کردم و درین مدت شب و روز خواب نکرده‌ام و آرام نگرفته‌ام. از بزرگ و کوچک و مالی که به دولت و عنایت آن صاحب در این مدت جمع کرده بودم و از ذخیره [ای] که پدرم از برای بنده گذاشته بود، همه در خانه بنده سوخته شد...» (کلیشه‌های ۱۸ و ۱۹)

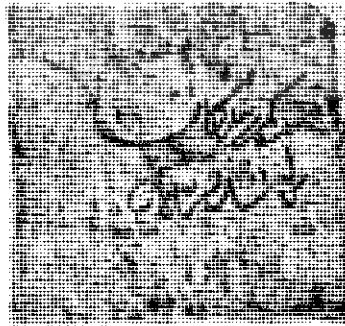
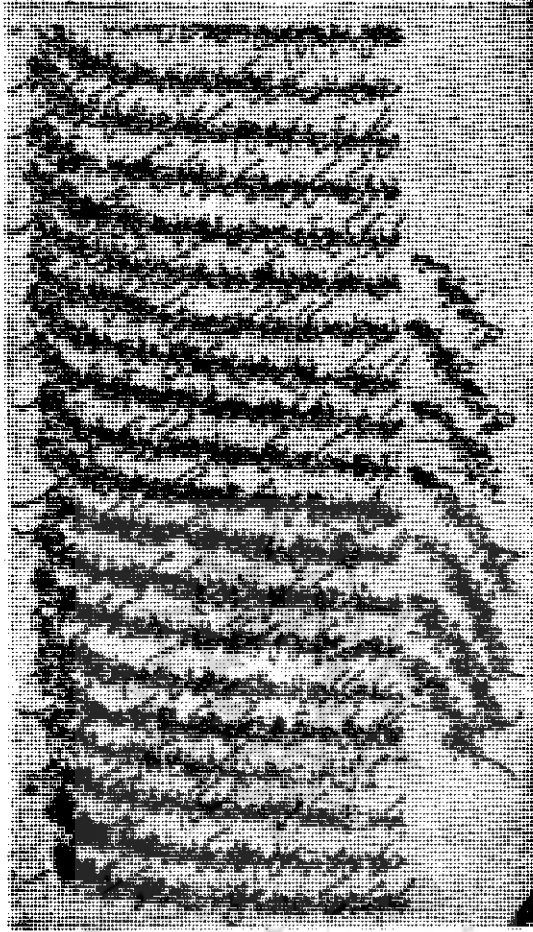
دامنه این تشنجات داخلی رفته رفته بالا گرفت و موجب شد سلطان لارهم با استفاده از گرفتاریهای داخلی سلطان هرموز به برخی از نواحی هرموز حمله برد، ۱۸۹۰ اما نتیجه‌ای بدست نیاورد. در گیرودار این وقایع یکی از برداران محمد شاه به نام رئیس علی دست به توطئه‌ای برضد محمد شاه زد لیکن او هم توفیقی نیافت ۱۹۰۰.

۱۸۹- نامه های راشد بن احمد به سلطان پرتغال ، شماره‌های ۸۸ و ۸۲ D.O. در آرشیو ملی لیسبون و نامه شماره نهم در کتاب جوانودوسوزا (ص ۵۳-۴۸) و نیز در تاریخ کاستان‌یدا : کتاب هشتم فصل ۷۴ .

۱۹۰- کاستان‌یدا ، کتاب هشتم فصل ۴۹ .



گراور شماره ۱۸ - ابتدای نامه راشدین احمد



گراور شماره ۱۹ - بقیه نامه راشدین احمد

متعاقب این حوادث، امیر ریشهر نیز بر ضد پادشاه هرموز قیام کرد (۹۳۹=۱۵۳۲) و چون بیم آن می‌رفت که دامنه این اغتشاشات و شورشها به سایر سواحل و نواحی خلیج فارس کشیده شود، کشتی‌های جنگی پرتغال خود را به ریشهر رسانیده، شورش آنجا را سرکوب و آرامش را مجدداً برقرار کردند ۱۹۲. **الف کتابخانه مدرسه فیضیه کوه**

بدین ترتیب حکومت محمد شاه تاسال ۹۴۰ هجری قمری ادامه یافت و چون در این سال درگذشت (یا کشته شد) برادر دیگرش سلغربنام سلغرشاه دوم جانشین او گردید ۱۹۳.

نویسندگان که تاریخ ملوک هرموز را نوشته‌اند، افزون بر اشتباهاتی که در تعیین زمان این ملوک مرتکب شده‌اند، در نام پدر و کسان آنها هم دچار لغزشهایی گردیده‌اند از جمله این اشتباهات تاریخ مرگ محمد شاه و هویت جانشین اوست. چنانکه نوشته‌اند محمد شاه در ۹۷۲ هـ ق درگذشته و جانشین او پسرش فرخ شاه بوده است ۱۹۴. این اشتباه به طور یقین ناشی از تشابه

۱۹۱- ماتوش: ص ۱۸۰، نقل از تاریخ باروس، بخش چهارم، کتاب چهارم، فصل ۲۶.

۱۹۲- همان کتاب، همان فصل و کاستان‌یدا کتاب هشتم فصول ۷۴ و ۷۵.

۱۹۳- کاستان‌یدا همان کتاب، فصل ۷۶.

۱۹۴- قاضی احمد غفاری قزوینی: جهان‌آرا ص ۱۹۲ و آقای حسینقلی ستوده: تاریخ آل مظفر ج ۲ ص ۱۲۷ و این هر دو مؤلف در هویت سلطانی که معاصر باحملة آلبوکرک به هرموز بوده نیز دچار اشتباه شده و نام او را که سیف‌الدین ابانصر شنگلشاه بوده (رک به ص ۲۱ به بعد در همین کتاب)، «سلغورشاه دوم» نوشته و محمد شاه را پسر او دانسته‌اند و حال آنکه، سلغورشاه دوم پسر ابانصر شاه و برادر محمد شاه بوده است.

اسمی و وضع افسراد سلسله ملوک هرموز است. باین معنی که در این خاندان، معاصر با دوره صفویه دو محمد شاه بوده‌اند، یکی پسر سیف‌الدین ابانصر شاه ۱۹۵، یعنی همین کسی که در این بخش مورد بحث است و دیگری محمدشاه پسر فیروز شاه، که برادر زاده محمد شاه مورد بحث بوده است و او بعد از پدرش فیروز شاه، از ۹۷۹ تا ۹۷۲ سلطنت کرده است. در نتیجه، نویسندگان تاریخ ملوک هرموز این دو محمد شاه را یکی دانسته‌اند. نکته دوم هویت جانشین محمد شاه اول است که نویسندگان مزبور نام او را فرخ‌شاه نوشته‌اند و او جانشین محمد شاه دوم بوده نه محمد شاه اول و جانشین محمد شاه اول به‌طور یقین برادرش سلفرشاه بوده است ۱۹۶.

بهر حال دوران حکومت محمدشاه از ادوار افتخار آمیز سلسله ملوک هرموز است زیرا در این دوره بود که محمد شاه و وزیر میهن دوست اورئیس شرف‌الدین منتهای تلاشهای خود را برای نجات هرموز به کار بردند تا دست پرتغالیها را از آبهای خلیج فارس کوتاه سازند ولی خیانت شیخ راشد بن احمد مستطی مانع حصول مقصود آنها شد. محمد شاه به ناچار دست نشانده پرتغال و رئیس شرف‌الدین به لیسبون تبعید گردید...

### ۱. سوابق و مآخذ تحقیق

۱۹۵ و ۱۹۶ - ر.ک به مقاله «مهرها»، توشیح‌ها و نظراتی ملوک هرموز، در مجله بررسی‌های تاریخی، سال هشتم، شماره ۳) و به ضمیمه ۸ و ۹ و ۴۰ تا ۴۴ (برای مهر محمدشاه) و ضمیمه ۶ و ۷ و ۴۷ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۳ (برای سلفرشاه) در همین کتاب.

مظفرالدین سلغرشاه دوم (۹۴۸-۹۴۰ ه . ق)

سلغرشاه فرزند سیف‌الدین ابانصر و برادر محمد شاه بود که پس از محمد شاه به سلطنت هرموز رسید. به طوریکه از اسناد آرشیو ملی لیسبون مستفاد می‌شود، چون محمد شاه در گذشت، سلغربه گوآ رفت ۱۹۷ و در بازگشت از آنجا، هنگامی که قدم به خاک قلمرو هرموز (رأس الحد) می‌نهاد، خلعت سلطنت را که از نایب‌السلطنه پرتغال گرفته بود بر تن کرد ۱۹۸ و ظاهراً این رسمی بوده است که چون سلطانی از بین می‌رفت، جانشین او، پیش از آنکه اختیارات سلطنت را به دست گیرد، برای تجدید تمهیدات اسلاف خود و تقبل شرایط دولت پرتغال، بایستی به گوآ می‌رفت. ۱۹۹

در مسقط، شخصی که ظاهراً از عمال پرتغال بود به سلغرشاه پیشنهاد و تکلیف نمود شیخ احمد بن راشد را - اگر چه جوانی ۱۵ - ۱۶ ساله بیش نبود - به وزارت خود برگزیند. ۲۰۰

---

۱۹۷- آرشیو ملی لیسبون TT: D. O. 93 (ضمیمه ۱۸)

۱۹۸- آرشیو ملی لیسبون TT: D. O. 77 (ضمیمه ۵۰)

۱۹۹- تورانشاه و محمدشاه نیز پیش از جلوس خود به گوآ رفته بودند.

۲۰۰- نامه سلغرشاه به پادشاه پرتغال TT: D. O. 77 (ضمیمه ۵۰)